

بررسی تأثیر متعلق معرفت در اخلاق از منظر قرآن کریم*

- حامد مسکوب^۱
- سیدمحمدباقر حجتی^۲
- مهدی مهریزی^۳

چکیده

در این مقاله سعی شده است تا تأثیر متعلق معرفت بر اخلاق از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور ابتدا آیات قرآن کریم با این نگاه مورد بررسی و مذاقه قرار گرفتند و معرفت‌هایی که در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته‌اند و اثرگذار بر اخلاق هستند، دسته‌بندی شده و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: ۱. شناخت دنیا، ۲. شناخت آخرت، ۳. شناخت شریعت و دستورات اخلاقی، ۴. شناخت شیطان و راه‌های مبارزه با آن، ۵. شناخت انسان، ۶. شناخت خداوند متعال. سپس بررسی شده است که در این معرفت‌ها و در

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۰.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (hamedmeskoob@gmail.com).

۲. استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول) (s.m.hijati@gmail.com).

۳. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (toosi217@gmail.com).

مراتب مندرج در آن‌ها چه میزان تأثیر اخلاقی برآورد می‌شود و شناخت کدام یک از آن‌ها اثرات اخلاقی عمیق‌تر و کامل‌تری دارد؟ نتیجه این بوده است که متعلق معرفت هر اندازه متعالی‌تر شود، اثر اخلاقی آن نیز عمیق‌تر و متعالی‌تر می‌گردد و بالاترین معرفت که همان توحید و شناخت صفات الهی است، بالاترین اثرات را در اصلاح اخلاق خواهد گذاشت.

واژگان کلیدی: شناخت، اخلاق، دنیا، آخرت، دستورات اخلاقی.

درآمد

ادیان الهی همواره از مروجان اخلاق در تاریخ بشر بوده‌اند؛ به گونه‌ای که بُعد اخلاقی ادیان از دیگر ابعاد آن‌ها تفکیک‌ناپذیر می‌نماید. در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام نیز بخش قابل توجهی به موضوعات اخلاقی اختصاص داده شده است. در این میان یکی از مسائل مهم، شناخت «مکتب اخلاقی» مورد توصیه در کتاب و سنت است و اینکه کدام روش از دیگر روش‌ها مؤثرتر و کارآمدتر است.

در این رابطه، علامه طباطبایی در *المیزان* چهار مکتب اخلاقی را برمی‌شمرد که عبارت‌اند از: اول، روش اخلاقی متداول که انگیزه آن تحسین و تقبیح اجتماعی (حق اجتماعی) است. دوم، روش مرسوم میان ادیان توحیدی و از جمله در اسلام، که همان توجه به ثواب و عقاب و نتایج اخروی اعمال (حق واقعی) است. سوم، روش مخصوص قرآن کریم که توجه به ذات باری تعالی و توحید و صفات اوست که بنده خالص به بار می‌آورد و عبودیت محض را نتیجه می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۵۳۵ و ۵۴۲). چهارم، روشی که بر مبنای نسبت اخلاق است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۵۶۳). البته علامه مکتب دوم و سوم را مورد توجه قرآن کریم برمی‌شمرد و می‌فرماید: اگر هم در جایی از قرآن کریم، ذکری از مکتب اول شده است، باز از جهت توجه به فوائد آخرتی آن است.

از دیگر سو تأثیر شناخت بر اخلاق یکی از مباحث فلسفی است که در فلسفه اخلاق نیز مورد توجه قرار می‌گیرد (زاگربسکی، ۲۰۰۹: ۲۱۹). بنابراین باید منظورمان از شناخت روشن باشد. در مقاله حاضر منظور از شناخت، نه بررسی امکان شناخت و نه بررسی امکان تأثیر شناخت بر اخلاق و یا به تعبیر دیگر فلسفی «شناخت بر عمل» است؛ بلکه

این مسائل پیش‌فرض گرفته شده‌اند و منظور از شناخت، متعلق معرفت و درجات مختلف آن بوده است.

حال به اشکال مختلفی می‌توان به بررسی تأثیر شناخت بر اخلاق در قرآن کریم پرداخت؛ برای مثال واژگان مرتبط با ادراک و اخلاق را در نظر گرفت و در آیاتی که ذکری از آن‌ها رفته است، به بررسی نوع رابطه شناخت و اخلاق پرداخت. دیگر اینکه نظر قرآن را درباره این ارتباط جویا شد، اما این روشی نادرست است؛ چرا که مسئله شناخت، هیچ وقت به شکل فلسفی در قرآن مطرح نمی‌شود، بلکه در مواجهه با مسائل می‌توان نظر قرآن کریم را در رابطه با مسأله شناخت به دست آورد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۰). راه دیگر نیز این است که تأثیر متعلق شناخت بر اخلاق را مورد بررسی قرار داد، که عمده روش این مقاله بر این اساس است.

بر اساس آنچه ذکر شد، نگارنده تلاش می‌کند با توجه به نگاه علامه طباطبایی و با بررسی معرفت‌های تأثیرگذار بر اخلاق، آیاتی از قرآن کریم را که در آن‌ها به نوعی به تأثیر شناخت بر اخلاق می‌پردازد، مورد مقایسه، تحلیل و دسته‌بندی قرار دهد و سپس با دسته‌بندی این غایات، به عرصه‌های تأثیر شناخت بر اخلاق دست یابد.

معرفت‌های اساسی تأثیرگذار بر اخلاق در قرآن کریم

۱. شناخت دنیا

یکی از مسائل اساسی در دیدگاه اخلاقی هر فرد، شناخت او از دنیاست که در اینجا در سه بخش «شناخت رابطه دنیا و آخرت»، «شناخت قواعد نظام خلقت و سنت‌های الهی» و در نهایت «شناخت بازتاب اعمال در دنیا» به آن خواهیم پرداخت.

۱-۱. شناخت رابطه دنیا و آخرت

دنیا در تعبیر قرآن و حدیث، متجری برای دوستان خداست (ر.ک: فاطر/ ۲۹؛ نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۳-۴۹۲) و هر کس رابطه آن دو را با هم بشناسد، رفتار متعادل و موزونی در رابطه با تعلق به دنیا پیدا خواهد کرد. هر کس در طلب دنیا باشد، به هر اندازه که خداوند متعال بخواهد به او اعطا می‌شود؛ نه آن میزان که خود بخواهد ولی در آخرت

پاداشی نخواهد داشت: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ جَنَّاتُهَا فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلِّيَهَا مِنْهُ مُوَدَّعًا مَدْحُورًا﴾^۱ (اسراء/ ۱۸). اما جویندگان آخرت به جزای خود می‌رسند و افزون بر آن نیز دریافت می‌کنند: ﴿وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا﴾^۲ (اسراء/ ۱۹)؛ ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾^۳ (شوری/ ۲۰)؛ علاوه بر آنکه اینان در دنیا هم بی‌بهره نخواهند ماند (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۲۲۹-۱۲۳۰). بنابراین هر کس دنیا را این گونه بشناسد، نه در امر دنیا سستی و کاهلی می‌کند و نه تمام هم و غم خود را مصروف آن می‌دارد.

۲-۱. شناخت سنت‌های الهی

مسئله دیگر که تأثیر بسزایی در نگرش‌های اخلاقی دارد، این است که دنیا بر مدار خواست و سنت الهی می‌گردد و هر کس که بخواهد به راحتی و همگام با مسیر آفرینش به حرکت درآید، باید در آن مدار قرار گیرد تا به سعادت برسد. در زیر به برخی از این قواعد و سنت‌ها اشاره می‌شود.

سنت‌های الهی دو ویژگی مهم دارند، نخست آنکه عام و فراگیرند و دوم آنکه ثابت و تغییرناپذیرند (همان: ۱۲۲۱). در ادامه به برخی سنت‌های الهی و تأثیر شناخت آن‌ها بر اخلاق اشاره می‌کنیم:

الف) اسباب و مسببات: در قرآن کریم بارها به این حقیقت اشاره شده که قانون عام اسباب و مسببات از سنت‌های الهی است و در دو عرصه معنوی و مادی، این قاعده برقرار است (همان: ۱۲۲۱-۱۲۲۲): ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۴ (بقره/ ۲۲). این آیه را می‌توان در اشاره به اسباب در عرصه مادی و آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

۱. هر کس که خواهان این جهان باشد، هر چه بخواهیم زودش ارزانی داریم، آنگاه جهنم را جایگاه او سازیم تا نکوهدیده و مردود بدان درافتد.

۲. و هر که خواهان آخرت باشد و در طلب آن سعی کند و مؤمن باشد، جزای سعیش داده خواهد شد.

۳. هر کس کشت آخرت را بخواهد، به کشته‌اش می‌افزاییم و هر کس کشت دنیا را بخواهد، به او عطا می‌کنیم، ولی دیگر در کشت آخرتش نصیبی نیست.

۴. آن خداوندی که زمین را چون فراشی بگسترده و آسمان را چون بنایی بی‌فراشت و از آسمان آبی فرستاد و بدان آب برای روزی شما از زمین هر گونه ثمره‌ای برویاند و خود می‌داند که نباید که برای خدا همتایانی قرار دهید.

وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ^۱ (انفال / ۲۹) را در اشاره به اسباب معنوی دانست.

دانستن اینکه خداوند متعال کارها را از روی اسباب آن انجام می‌دهد، خود عامل حرکت در اجتماع است و فهم نادرست از رزاقیت الهی عامل سستی و تبلی در انسان‌ها می‌شود.

ب) تدافع حق و باطل: در قرآن کریم، آیات متعددی دربارهٔ پیروزی نهایی حق بر باطل ذکر شده و البته برای تحقق این وعده نیز شروطی از قبیل استقامت، ایمان به وعده الهی و... نیز بیان شده است (همان: ۱۲۲۲): ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَحْتَمِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَخَذُّ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُخَيِّطُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^۲﴾ (شوری / ۲۴). علم به وعده نصرت الهی و پیروزی نهایی حق بر باطل، مؤمنان را از یاس و ناامیدی دور می‌دارد و همچنین آگاه می‌کند که حتی در صورت شکست نیز پیروزی نهایی با آن‌هاست و نتیجهٔ تلاش‌های آن‌ها به باد نخواهد رفت.

ج) آزمایش و ابتلا: خداوند متعال بشر را با خیر و شر و بآساء و ضراء می‌آزماید تا اخلاص و دوستی و بندگی و صدق وعدهٔ انسان‌ها را آشکار کند و حجت بر انسان‌ها کامل می‌شود (همان: ۱۲۲۳): ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُمُ بِالْأَشْرَارِ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ^۳﴾ (انبیاء / ۳۵؛ رک: کهف / ۷-۸). شناخت ذات دنیا و زمینه بودن دنیا برای آشکار ساختن و تعالی دادن حقیقت وجودی انسان، او را نسبت به ناملايمات دنیا و فراز و نشیب آن صبور و بردبار می‌کند و با فهم علت ایجاد گرفتاری‌ها و گشایش‌ها در هر دو حالت رفتاری معتدل و خردمندانه از خود بروز می‌دهد.

د) مکر، املا و استدراج: استدراج زمانی تحقق پیدا می‌کند که خداوند متعال انسان را سرگرم لذایذ و زینت‌های ظاهری دنیا کند تا از اصلاح خود غافل بماند. در مرحلهٔ اول اگر مستدرجان پس از آزمایش و امتحان، حق را نپذیرند، خداوند متعال به

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بترسید، شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد و گناهانتان را بزدايد و شما را بياמרزد که صاحب فضل و کرمی بزرگ است.
۲. یا می‌گویند که بر خدا دروغ می‌بندد. اگر خدا بخواهد بر دل تو مهر می‌نهد و خدا به کلمات خود باطل را محو می‌کند و حق را ثابت می‌گرداند. او به هر چه در دل‌ها می‌گذرد، داناست.
۳. هر کسی طعم مرگ را می‌چشد و شما را به خیر و شر می‌آزماییم و همه به نزد ما بازمی‌گردید.

آن‌ها مهلت می‌دهد و آن‌ها را به سنت «مکر» گرفتار می‌کند و دل‌های آنان را به وسیله قساوت و اعراض از حق و علاقمند شدن به شهوات مادی و شیفتگی در برابر زیبایی‌های دنیوی مهر می‌نهد، سپس به آنان روزی و خیرات ارزانی می‌دارد. آن‌ها نیز طغیان و ناسپاسی خود را افزایش می‌دهند و ناگهان به سزای اعمالشان می‌رسند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/۱۴۲ و ۸/۲۴۷؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۲۲): ﴿فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾^۱ (قلم/ ۴۴-۴۵؛ ر.ک: اعراف: ۱۸۲-۱۸۳).

دانستن این سنت الهی، هم زنگ خطری برای صالحان است که مدام خودشان را در نعمت و خوشی مورد بررسی و بازبینی قرار دهند و هم آگاهی به مردم است که اگر خطاکاران و کافران غرق در نعمت گشتند، این نه تنها برای آن‌ها خیر نیست، بلکه شری بزرگ‌تر است که آن‌ها را فرا خواهد گرفت. لذا با چشم حسادت به آن‌ها نخواهد نگرست و همچنین ایمان و اعتماد خود را به خداوند متعال از دست نخواهد داد.

ه) حمایت دائمی خداوند متعال از متقیان و صالحان: از سنت‌های الهی این است که همواره متقیان، صالحان و... را مورد حمایت خود برمی‌شمارد: ﴿...وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ*... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ (بقره/ ۱۹۴-۱۹۵؛ خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۲۲۷).

بنابراین کسانی که به رعایت اخلاق می‌پردازند و حدود الهی را رعایت می‌کنند، همواره می‌دانند که این فعل اخلاقی ایشان با حمایت پروردگار و از آن بالاتر با محبت او همراه است و این خود انگیزه و شوق آن‌ها را افزایش می‌دهد تا با انجام آن اعمال در سایه محبت و عنایت او قرار گیرند و از مزایای آن بهره‌مند گردند.

و) قضا و قدر و امکان تغییر سرنوشت: اعتقاد به قضا و قدر منشأ اخلاق فاضله است، اما به شرطی که تفسیر درستی از آن به دست دهیم. برخی بر این باورند که این اعتقاد، دشمن اخلاق است و اختیار و نظام طبیعی را مختل می‌کند؛ چرا که اگر کسی بگوید که خواست الهی بر این بوده است که من به صفات اخلاقی که دارم متصف باشم، دیگر اصلاح این اخلاق بی‌معنا خواهد بود. اما تفسیر درست چنین است که

۱. پس مرا با آن‌ها که این سخن را تکذیب می‌کنند واگذار تا اندک‌اندک چنان که درنیابند، فروگیرمشان* و به آن‌ها مهلت دهم. هر آینه مکر من مکر استوار است.
۲. از خدا بترسید و بدانید که او با پرهیزگاران است*... و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

افعال آدمی یک جزء از اجزاء علل حوادث است و اگر برای وقوع چیزی هزار علت باشد، یک جزء آن هم اختیار انسان است: ﴿وَإِذْ أَوْفَعُوا فَبِحِشَّةٍ قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آباءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا لَنْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ (اعراف / ۲۸).

این نیز خود یکی از سنت‌های الهی است که پروردگار متعال نعمت و هدایت خود را بر بنده‌اش مستمر بگرداند و از او سلب نکند تا خود بنده به خاطر کفران و تعدی‌اش موجبات تغییر آن را فراهم آورد؛ آن وقت است که خدای تعالی نعمت و هدایت خود را از او می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۲/۹).

بنابراین سعادت و شقاوت انسان، بر مدار اختیار اوست و باید برای تغییر شرایط خود و تحصیل کمالات تلاش کند: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَرِيكٌ مُّغَيِّرٌ نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُ أَمْرًا بِأَنفُسِهِمْ﴾^۲ (انفال / ۵۳) و در عین حال بداند که یگانه علت تامه حوادث نیست و باید علل دیگر و در رأس آن‌ها اراده الهی را در حوادث دخیل بداند: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۳ (تغابن / ۱۱) و اگر چنین نداند، صفات ذمیمه‌ای چون عجب و کبر و بخل و فرح و تأسف و اندوه ... شامل حال او می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۵/۱-۵۳۹).

۳-۱ شناخت بازتاب اعمال در دنیا

قرآن کریم در آیات متعددی منافع اعمال صالح و رعایت اخلاق و تقوا را متوجه همین دنیا می‌داند و لذا بر خلاف تصور برخی که معتقدند برای دیدن پاداش و جزای اعمال باید منتظر صحنه قیامت و روز جزا بود، برخی نتایج اعمال در همین دنیا ظاهر می‌شود؛ گرچه جزای کامل آن همچنان برای روز حشر باقی خواهد ماند. نکته مهم نیز در توجه به این عواید دنیوی این است که غایتشان اخروی و الهی است (همان: ۵۳۵/۱).

۱-۳-۱. از بین رفتن هیبت اجتماعی در برابر دشمن: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَّزِعُوا

۱. چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: خدا به زشتکاری فرمان نمی‌دهد. چرا چیزهایی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟
۲. زیرا خدا نعمتی را که به قومی ارزانی داشته است، دگرگون نسازد تا آن قوم خود دگرگون شوند.
۳. هیچ مصیبتی جز به فرمان خدا به کسی نمی‌رسد و هر که به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را هدایت می‌کند و خدا به هر چیزی داناست.

تَفَسَّلُوا وَتَذَهَّبْ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ^۱ (انفال / ۴۶). این آیه مردم را دعوت به صبر کرده است؛ برای اینکه ترک صبر و ایجاد اختلاف، باعث سستی و هدر رفتن نیرو و جری شدن دشمن می شود که همه فواید دنیایی است (همان: ۵۳۴/۱).

۲-۳-۱. افزایش عظمت: ﴿وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾^۲ (شوری / ۴۳). این آیه مردم را دعوت به صبر و بخشایش فرموده است؛ چون باعث عزم و عظمت است (همان: ۵۳۴-۵۳۵/۱).

۳-۳-۱. یافتن قدرت تشخیص حق از باطل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَشَاءُوا اللَّهَ يُجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۳ (انفال / ۲۹). در این آیه، رعایت تقوا موجب راهیابی و موفقیت در تشخیص حق از باطل دانسته شده است. تشخیص حق از باطل نیز مجدداً در راهیابی به اعمال صالح تأثیرگذار است.

۴-۳-۱. پرهیز از گناهان و تقوا، راه گشایش نعمات مادی: در آیه ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۴ (اعراف / ۹۶)، پرهیز از گناهان (تقوا) راه گشایش برکات آسمانی و زمینی شمرده شده است که همگی در دنیا قابل حصول است.

۵-۳-۱. عذاب در اثر گناه: یکی دیگر از بازتاب‌های اعمال در دنیا عذاب‌هایی است که در همین دنیا دامان گناهکاران و فاسقان و مکذبان را فرا می‌گیرد و حساب آن تنها به روز جزا نمی‌افتد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ * الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْحَاسِرِينَ﴾^۵ (اعراف / ۹۱-۹۲). بر اساس این آیات،

۱. از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر به نزاع برمخیزید که ناتوان شوید و مهابت و قوت شما برود. صبر پیشه بگیرید که خدا همراه صابران است.
۲. و آن که صبر کند و از خطا درگذرد، این از کارهای پسندیده است.
۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بترسید شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد و گناهاتتان را بزداید و شما را پیامزد، که صاحب فضل و کرمی بزرگ است.
۴. اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکات آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی پیامبران را به دروغگویی نسبت دادند. ما نیز به کيفر کردارشان مواخذه‌شان کردیم.
۵. پس زلزله‌ای سخت آنان را فرو گرفت و در خانه‌های خود بر جای مُردند * آنان که شعیب را به دروغگویی نسبت دادند، گویی که هرگز در آن دیار نبوده‌اند. آنان که شعیب را به دروغگویی نسبت دادند، خود زیان کردند.

قوم حضرت شعیب علیه السلام به عذاب دنیوی دچار می‌شوند. دلیل این امر تکذیب و نافرمانی آن‌ها نسبت به سفارش‌های حضرت شعیب علیه السلام مبنی بر یکتاپرستی و توحید، عدم کم‌فروشی و رعایت انصاف در خرید و فروش و عدم فساد در زمین است:

﴿...أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...﴾^۱ (اعراف / ۸۵).

۲. شناخت آخرت

انسان بعد از دنیا وارد جهان آخرت می‌شود که ویژگی‌ها و مراحل و مواقفی دارد. شناخت ویژگی‌ها آخرت و مواقف آن و بازتاب اعمال، همگی ثمرات شگرفی در شکل‌گیری و اصلاح اخلاق دارند.

۲-۱. دوام و قرار آخرت: در آیات بسیاری صفات آخرت ذکر شده است و در برخی از آن‌ها، این صفات در مقایسه با دنیا آمده است: ﴿كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ* وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ﴾^۲ (قیامت / ۲۰-۲۱)، ﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾^۳ (غافر / ۳۹). این آیات نشان می‌دهند که دنیا زودگذر است و برنامه‌های انسان باید بلندمدت و با افق آخرت تنظیم شود و کسی که زودگذر بودن دنیا و قرار و ثبات آخرت را بشناسد، طبیعتاً جز به مقدار حاجت از نعمت‌های دنیا استفاده نمی‌کند و هم‌ و غم خود را مصروف آخرت می‌دارد و حرص و آز، از عرصه اخلاق او رخت برخواهد بست.

۲-۲. مرگ: خداوند متعال برای هر چیزی اجلی نهاده است و انسان نیز اجلی دارد که از آن فراتر نخواهد رفت: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ مَمْرُونٌ﴾^۴ (انعام / ۲). در این اجل مسمی هیچ گونه تغییر و تبدیلی رخ نخواهد داد. مرگ

۱. و بر مردم مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. گفت: ای قوم من، الله را بپرستید. شما را خدایی جز او نیست. از جانب پروردگارتان نشانه‌ای روشن آمده است. پیمانه و ترازو را تمام ادا کنید و به مردم کم مفروشید و از آن پس که زمین به صلاح آمده است، در آن فساد مکنید، که اگر ایمان آورده‌اید، این برایتان بهتر است.

۲. و آخرت را فرو می‌گذارید* در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان.

۳. ای قوم من، این زندگی دنیا اندک مایه تعیشی است و آخرت سرای بقاست.

۴. اوست که شما را از گل بیافرید و عمری مقرر کرد؛ مدتی در نزد او معین. با این همه، تردید می‌ورزید.

نیز در نگاه قرآن بی حرکتی و بی حسی نیست، بلکه بازگشت به سوی خداوند متعال و خروج از دنیا و ورود به آخرت است. پس مرگ در ذات خود هراس‌انگیز نیست، اما طبق فرموده امام علی بن حسین علیه السلام مرگ برای شخص مؤمن همچون دور افکندن لباس چرکین و برداشتن بندها و زنجیرهای سنگین و تبدیل آن‌ها به بهترین و خوشبوترین لباس‌ها و راحت‌ترین مرگ‌ها و بی‌ترس‌ترین خانه‌هاست و مرگ برای شخص کافر همچون دور افکندن لباس‌های فاخر و نقل مکان نمودن از منازل نزدیک و بی‌ترس و تبدیل آن‌ها به چرکین‌ترین و خشن‌ترین لباس‌ها و دورافتاده‌ترین خانه‌ها و بزرگ‌ترین عذاب‌هاست (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۱/۱-۶۵). بنابراین کسی که با حقیقت مرگ آشنا شود و از یاد آن غافل نشود، اعمال و اخلاق خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که هر لحظه برای انتقال به سرای پایدار و ملاقات پروردگار آماده باشد.

۳-۲. پاداش و مجازات الهی: یکی از عوامل برانگیزاننده در اخلاق، پاداش و مجازات است. این روش که در زندگی روزمره ما نیز جاری است و همواره در سیر تاریخ بشر برای حفظ اجتماع و تعلیم و تربیت به کار گرفته می‌شده است، جزئی تفکیک‌ناپذیر از اخلاق است. همان طور که بیشتر نیز اشاره شد، این مکتب اخلاقی، هم در سیره انبیای پیشین و هم در قرآن کریم به کار گرفته شده است.

انسان در روز قیامت از زمان برانگیخته شدن از قبور تا ورود به بهشت یا جهنم، دیگر بر اساس اختیار خود حرکت نمی‌کند؛ مگر افراد خاص که از جانب پروردگار متعال اذن یافته باشند (طه/ ۱۰۹). بلکه فرشتگان الهی او را سوق می‌دهند و به جایگاه خود معرفی می‌کنند و در بهشت و دوزخ نیز با او تعامل دارند و در پایان به پاداش و یا عذاب متناسب با اعمال خویش دست می‌یابد.

۱-۳-۲. شادمانی و غم: یکی از پاداش‌هایی که پیش از ورود به بهشت نصیب صالحان می‌شود، شادمانی در یافت نامه اعمال است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَنُقِلَتْ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا﴾^۱ (انشقاق/ ۷-۹) و در مقابل، غم و فغانی است که گریبانگیر کافران و فاجران است: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا * وَيَصْلَىٰ

۱. هر کس که نامه‌اش را به دست راستش دهند* زودا که آسان از او حساب کشند* و شادمان نزد کسانش باز گردد.

سَعِيرًا^۱ (انشقاق / ۱۲-۱۰).

۲-۳-۲. سربلندی و سرافکنندگی: نتایج اعمال در چهره‌ها نیز ظاهر می‌شود و موجب سربلندی و یا سرافکنندگی می‌شود: ﴿يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ* وَأَمَّا الَّذِينَ آيِسْتُمْ وُجُوهُهُمْ فَبِإِذْنِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۲ (آل عمران / ۱۰۶-۱۰۷).

۲-۳-۳. پاداش چندبرابری در مقابل پاداش برابر: یکی از پاداش‌های شگفتی‌آوری که قرآن کریم یادآور می‌شود، جزای ده برابری حسنات با کرم و لطف الهی و جزای معادل برای سیئات بر اساس عدل الهی است: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلًا وَلَمْ يَجَأْ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾^۳ (انعام / ۱۶۰).

۲-۳-۴. نعمات بهشتی و عذاب‌های جهنمی: در نهایت نیز مجرمان به جزای کامل اعمال خود می‌رسند: ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ* يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾^۴ (قمر / ۴۷-۴۸) و متقیان نیز از نعمات بی‌بدیل الهی بهره‌مند می‌گردند.

۳. شناخت شریعت و دستورات اخلاقی

قرآن کریم اساس برنامه خود را خداشناسی قرار داده و سپس معاد و نبوت را از آن نتیجه گرفته است. پس از آن، اصول اخلاق پسندیده و صفات حسنه را مناسب اصول سه‌گانه بیان نموده (اخلاق) و از آن، قوانین عملی را که در حقیقت حافظ سعادت حقیقی و زاینده و پرورش‌دهنده اخلاق پسندیده و بالاتر از آن عامل رشد و ترقی اعتقادات حقه و اصول اولیه می‌باشند، تأسیس و بیان داشت است (احکام شریعت).

۱. اما هر کس که نامه‌اش از پشت سر داده شود* زودا که بگوید: وای بر من که هلاک شدم* و به آتش افروخته درآید.

۲. آن روز که گروهی سپیدروی و گروهی سیاه‌روی شوند، به آنان که سیاه‌روی شده‌اند می‌گویند: آیا شما پس از ایمان آوردنتان کافر شدید؟ به سبب کافرشدنتان بچشید عذاب خدا را* اما آنان که سپیدروی شده‌اند، همواره غرق در رحمت پروردگار باشند.

۳. از هر چه از جانب پروردگارت بر تو وحی شده است، پیروی کن. هیچ خدایی جز او نیست و از مشرکان روی برتاب.

۴. مجرمان در گمراهی و جنون‌اند* روزی که آن‌ها را به صورت در جهنم کشند که: بچشید عذاب سقر را.

علت این است که هرگز قابل قبول نیست کسی که در دزدی و خیانت و... هیچ گونه بندوباری ندارد، صفت عفت نفس داشته باشد یا کسی که به عبادت خدا نمی‌پردازد، دارای سمت بندگی باشد. پس اخلاق پسندیده همیشه با یک رشته اعمال و افعال مناسب زنده می‌ماند؛ چنان که اخلاق پسندیده نسبت به اعتقادات اصلیه همین حال را دارد؛ مثلاً کسی که جز کبر و غرور و خودبینی و خودپسندی سرش نمی‌شود، اعتقاد به خدا و خضوع در برابر مقام ربوبی را نباید از وی توقع داشت.

خدای متعال در خصوص ارتباط اعتقادات حقه و اخلاق پسندیده - که خود نوعی از اعتقاد هستند - به عمل می‌فرماید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر / ۱۰). همچنین در ارتباط تأثیر عمل بر عقیده می‌فرماید: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ﴾ (روم / ۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۲).

البته در این مقال، سخن از احکام و سنن عبادی به میان نمی‌آوریم و تنها دستورات اخلاقی را مورد توجه قرار می‌دهیم. نکته حائز اهمیت این است که در بسیاری از موارد، دستورات اخلاقی قرآن کریم همراه ضمیمه‌ای معرفتی است و کمتر موردی است که تنها دستوری اخلاقی ارائه شده باشد. معمولاً این دستورات یا با ذکر فایده و علت فرمان بیان شده است و یا محبوب و مبعوض بودن آن از جانب پروردگار متعال مورد توجه قرار گرفته است. در اینجا به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

— ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ قِصَاصٌ فَمَنْ أَخْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اخْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ* وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره: ۱۹۴-۱۹۵).^۳

۱. هر که خواهان عزت است، بداند که عزت، همگی از آن خداست. سخن خوش و پاک به سوی او بالا می‌رود و کردار نیک است که آن را بالا می‌برد و برای آنان که از روی مکر به تبهکاری می‌پردازند عذابی است سخت و مکرشان نیز از میان برود.
۲. سپس عاقبت آن کسان که مرتکب کارهای بد شدند، ناگوارتر بود؛ زیرا اینان آیات خدا را دروغ انگاشتند و آن‌ها را به مسخره گرفتند.
۳. این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام و شکستن ماه‌های حرام را قصاص است. پس هر کس بر شما تعدی کند، به همان اندازه تعدی‌اش بر او تعدی کنید و از خدا بترسید و بدانید که او با پرهیزگاران است* در راه خدا اتفاق کنید و خویشان را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

در این آیات دستور داده شده که بیش از آن حدی که تعدی شده است، تعدی نکنند و تقوا پیشه کنند و همچنین به انفاق در راه خداوند متعال دستور داده شده است؛ چرا که محسنین مورد محبت پروردگار مهربان قرار می گیرند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (حجرات/۱۲).

در این آیات نه تنها دستور به ترک غیبت داده شده است، بلکه علت آن نیز ذکر شده است. غیبت مانند دریدن پیکر برادر مرده است و این بدان معناست که ما در حالی که کسی توان دفاع از خود را ندارد، به تخریب او پردازیم.

۴. شناخت شیطان و راه‌های مبارزه با آن

اسلام موجودات نامحسوسی را به رسمیت می شناسد که بر آدمی و غیر او گمارده شده‌اند و به بدی‌ها و معصیت و نافرمانی هدایت می نمایند و «شیطان» نام دارند. در تحلیل اصل معصیت باید گفت که معصیت هنگامی معنا خواهد یافت که فرمانبرداری امکان داشته باشد؛ یعنی امکان داشته باشد که مطابق میل فرمانده عمل شود، فارغ از اینکه فرمان با لفظ به انسان رسیده باشد و یا از طریق عقل و یا هر شکل دیگر.

کسی که فرمانی صادر می کند، اراده‌اش با علاقه به آن امر عجین شده است تا «فرمان» از او صادر شده است. حال اگر «فرمانبر» بخواهد آن کار را به شکل کاملاً مطلوب «فرمانده» انجام دهد، باید به همان شکلی که فرمانده اراده کرده است، اراده و عمل کند و هر چه قدر از آن فاصله بگیرد و «انانیت» و خواست خود یا خواست غیر را در آن دخالت دهد، از اطاعت محض فاصله گرفته است. اگر همین موضوع را دربارهٔ اطاعت از فرمان الهی در نظر بگیریم، می توانیم بگوییم که گناه با همهٔ انواعش، جز با غفلت از خداوند سبحان (فرمانده حقیقی عالم) و ادعای انانیت

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گمان فراوان بپرهیزید؛ زیرا پاره‌ای از گمان‌ها در حد گناه است و در کارهای پنهانی یکدیگر جست‌وجو کنید و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مردهٔ خود را بخورد؟ پس آن را ناخوش خواهید داشت و از خدا بترسید؛ زیرا خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

تحقق نمی‌یابد.

ذات شیطان و ابتدای خطای او بر مبنای همان انانیت استوار است و در روایت آمده است: «ابلیس نخستین کسی بود که گفت: "من" و به همین سبب سزاوار لعن و دوری از رحمت خدا شد». خداوند متعال فرمود: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ * فَاذْأَسْوَيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^۱ (ص / ۷۱-۷۴). از برهانی که بیان شد، استفاده می‌شود که رهایی کامل از شیطان جز با خلوص برای حضرت حق تحقق نمی‌یابد: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^۲ (ص / ۸۲-۸۳).

عمده تصرفات شیطان در این جهان مادی بر سه قسم است: قسم اول، تصرفاتی که در آدمی با وسوسه و خطورات قلبی انجام می‌دهد: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ»^۳ (انعام / ۱۲۱)؛ «مَنْ شَرَّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»^۴ (ناس / ۴-۵) (انبیا و اولیای معصوم از این قسم از تصرفات شیطان در امان‌اند). قسم دوم، تصرفاتی که در انسان از غیر طریق قلب انجام می‌دهد، مانند تصرف در اعضای انسان، نظیر آنچه در جریان حضرت ایوب و بیماری سخت او نقل شده است (این قسم از تصرفات در اولیای غیر معصوم مقدمه قسم اول است و در معصومان عليه السلام موجب آزار آنان می‌گردد).
قسم سوم، تصرفات شیطان در خارج از نفس انسان است. خداوند متعال می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي مَأْغُوبٌ * إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّذِينَ الْأَعْيُنُ لَا يُبْصِرُونَ * وَالْأَعْيُنُ لَا تَبْصُرُ بِهِ إِلَّا لِمَنْ شَاءَ * وَمَنْ يَشَأْ يُغْوِبْهُ»^۵ (حجر / ۳۹)؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۳۱-۲۳۵).

پس از شناخت راه اصلی نفوذ شیطان که همان «انانیت» است، به برخی از راه‌های

۱. پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل می‌آفرینم * چون تماشا کردم و در آن از روح خود دیدم، همه سجده‌اش کنید * همه فرشتگان سجده کردند * مگر ابلیس که بزرگی فروخت و از کافران شد.
۲. گفت: به عزت تو سوگند که همگان را گمراه کنم * مگر آن‌ها که از بندگان مخلص تو باشند.
۳. از ذبحی که نام خدا بر آن یاد نشده است، مخورید که خود نافرمانی است و شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند که با شما مجادله کنند. پس اگر از ایشان پیروی کنید، از مشرکانید.
۴. از شر وسوسه وسوسه‌گر نهانی * آن که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند.
۵. گفت: ای پروردگار من، چون مرا نوید کردی، در روی زمین بدی‌ها را در نظرشان بیاریم و همگان را گمراه کنم.

فرعی مورد اشاره قرآن کریم نیز اشاره می‌کنیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالشُّوْءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱ (بقره/ ۱۶۸-۱۶۹).

یکی از دانسته‌های مهم درباره شیطان این است که انسان بداند او دشمن ماست و فرمان‌ها و وسوسه‌های او گرچه در ظاهر هم برای ما لذت‌بخش نماید، اما در نهایت به ضرر ما و برای سقوط ماست. همچنین حرکات و دستورات او بر پایه جهل ما بنیان شده است. بنابراین با تکمیل معلومات و با شناخت صحیح می‌توانیم از دام‌های او بگریزیم: «وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

شیطان انسان را به صورت تدریجی به سوی خطا سوق می‌دهد و قبیح گناه را در نظر انسان می‌زداید (زمانی، ۱۳۸۹: ۵۰) و از گام‌های تدریجی او برای رساندن انسان به پرتگاه، خوردن لقمه حرام است که اندک اندک انسان را به ورطه هلاکت می‌اندازد.

۵. شناخت انسان

در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام توصیه‌های مؤکدی بر شناخت انسان وارد شده: «سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَوْ يَكْفُ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»^۲ (فصلت/ ۵۳) و ویژگی‌های انسان نیز در آن‌ها برشمرده شده: «خَلِقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ»^۳ (انبیاء/ ۳۷) و در توصیفات که برای انسان شده، عمدتاً صفات اخلاقی او برشمرده شده است. لذا شناخت انسان تأثیر بسزایی بر رویکرد اخلاقی او خواهد داشت.

در اینجا به شناخت اعمال انسان و ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

۱. ای مردم، از آن چیزهای حلال و پاکیزه که در زمین است بخورید و پای به جای پای شیطان مگذارید که دشمن آشکار شماست* او شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و می‌خواهد که درباره خدا چیزهایی بگویند که بدان آگاه نیستید.
۲. زودا که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آن‌ها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا اینکه پروردگار تو در همه جا حاضر است کافی نیست؟
۳. آدمی شتابکار آفریده شده. آیات خود را به شما نشان خواهیم داد، شتاب مکنید.

۱-۵. تغییر در معیار کرامت از ملاک‌های ظاهری به معیارهای ایمانی و

تقوایی

خداوند متعال در آیه **﴿وَلَا تَتَّبِعُوا الْمَشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمَنَ وَلَا مِمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا تُعْجِبُكُمْ...﴾**^۱ (بقره / ۲۲۱) و همچنین آیه **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾**^۲ (حجرات / ۱۳)، انسان‌ها را به تغییر نگرش در ملاک احترام‌گذاری دعوت می‌کند؛ در حالی که عموماً انسان‌ها برای التفات و عنایت به دیگران، ملاک‌های ظاهری از جمله جمال و ثروت و شوکت و جایگاه اجتماعی و... را ملاک قرار می‌دهند. خداوند متعال می‌فرماید که کنیز مؤمن، بالاتر و والاتر از آزادهٔ مشرک است؛ حتی اگر زیبایی او کسی را به تحیر واداشته باشد. همچنین در یک دستور اخلاقی شگرف، سازمان قبیله‌نهاد و مردسالار اعراب را در هم می‌ریزد و اعتبار را از آن‌ها گرفته و به تقوا می‌بخشد (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۰۸-۸۷). حال اگر ملاک‌های تکریم در میان انسان‌ها بدین شکل درآید، دیگر جایگاهی برای تمسخر و تحقیر و نژادپرستی و رذایلی از این دست باقی نخواهد ماند.

در آیه شریفه **﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾**^۳ (بقره / ۲۴۷)، قرآن کریم معیار برتری و صلاحیت را در دید مسلمانان تغییر می‌دهد؛ همان عاملی که مایهٔ حسادت و نافرمانی و کژروی‌های بعدی است. لذا می‌فرماید عامل فضیلت، گزینش الهی و توانایی‌های جسمی و علمی است و وسعت مالی و اعتبارهای ساختگی چون نسل و نژاد نیست.

۱. زنان مشرکه را تا ایمان نیاورده‌اند، به زنی مگیرید و کنیز مؤمنه بهتر از آزادزن مشرکه است، هرچند شما را از او خوش آید و به مردان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند زن مؤمنه مدهید و بندهٔ مؤمن بهتر از مشرک است، هرچند شما را از او خوش آید....

۲. ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هرآینه گرمی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.

۳. پیغمبرشان به آن‌ها گفت: خدا طالوت را پادشاه شما کرد. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد؟ ما سزاوارتر از او به پادشاهی هستیم و او را دارایی چندانی نداده‌اند. گفت: خدا او را بر شما برگزیده است و به دانش و توان او بیفزوده است و خدا پادشاهی‌اش را به هر که خواهد دهد که خدا دربرگیرنده و داناست.

۲-۵. شناخت حد اعتدال در اعمال

همواره یک سؤال اساسی در میان متدینان و کسانی که به دنبال رعایت فضایل اخلاقی هستند این است که حد میانه چیست و چگونه می‌توان به آن دست یافت. «از نظر قرآن تربیت و تکامل اخلاقی انسان زمانی ممکن است که قوا و گرایش‌های مختلف او به طور منطقی و معقول و در مسیر هدفی که برای آن قوه و گرایش تعریف شده و نیز به آن کیفیتی که خالق آن مقرر کرده است، فعال باشد» (فیروزمهر، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

در میان پیروان ادیان برخی از یهودیان به حس‌گرایی و تمرکز و جمود بر ظاهر و برخی از مسیحیان به رهبانیت و دوری مطلق از دنیا منسوب‌اند و البته همواره در مذاهب و ادیان مختلف نیز این افراط و تفریط‌ها نمایندگانی داشته و دارند. در قرآن کریم مسلمانان به صفت «وسط» (ر.ک: بقره/ ۱۴۳) موصوف و به رعایت اعتدال دعوت شده‌اند که آیات متعددی بر این اصل دلالت دارند: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (مؤمنون / ۵۱)؛ همچنین ﴿فَلَمَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾^۲ (اعراف / ۳۲).

در این آیات خداوند متعال اشاره می‌فرماید که کسی حق ندارد از حد اعتدال درگذرد و طیبیاتی را که برای او ارزانی شده است، بر خود حرام گرداند. روایت معروفی نیز در این زمینه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که در آن گروهی را که تصمیم به ترک دنیا و نخوردن گوشت و ... گرفته بودند و تنها مشغول عبادت شده بودند، برحذر می‌دارد و آن‌ها را منع می‌فرماید (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳-۴/۳۶۴).

نکته بسیار مهم در رعایت اعتدال این است که منظور از میانه‌روی، هم‌عرض دیدن نیازهای مادی و معنوی نیست، بلکه معیار اعتدال نیز باید از قرآن و سنت به دست آید.

۱. ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه و خوش‌بخورید و کارهای شایسته کنید که من به کارهایی که می‌کنید، آگاهم.

۲. بگو: چه کسی لباس‌هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و خوردنی‌های خوش‌طعم را حرام کرده است؟ بگو: این چیزها در این دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت نیز خاص آن‌ها باشد. آیات خدا را برای دانایان این چنین به تفصیل بیان می‌کنیم.

آنچه اصل است، بعد روحانی و معنوی انسان است و بعد مادی در صورتی مورد توجه قرار می‌گیرد که در خدمت بعد روحانی قرار بگیرد (فیروزمهر، ۱۳۹۳: ۲۰۳). البته این بحث برای اتمام، نیاز به شرح جزئیاتی دارد که به عنوان مثال به «اعتدال در طلب دنیا و آخرت» اشاره می‌کنیم: «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ صِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^۱ (بقره/ ۲۰۰-۲۰۲). این آیات کسانی را که تنها در طلب دنیا هستند، بی‌بهرگان در آخرت و کسانی را که به دنبال خیر دنیا و آخرت و پرهیز از عذاب آتش‌اند، بهره‌مندان به شمار می‌آورد. البته در اینکه منظور از حسنه در دنیا و آخرت چیست، نظرات مختلف است. شیخ طوسی از قتاده و جبائی و بیشتر مفسران نقل می‌کند: «إِنَّهُ نِعْمَ الدُّنْيَا وَنِعْمَ الْآخِرَةُ». برخی دیگر معتقدند: «العبادة في الدنيا والجنة في الآخرة» (طوسی، ۱۴۱۶: ۱۷۲/۲). علامه طباطبایی با گرایش به نظر دوم می‌فرماید کسی که دنیا را می‌خواهد، مقید نیست که آن مورد رضای خداوند متعال هم باشد، ولی آنکه اهل آخرت است دو چیز در دنیا و آخرت می‌بیند، یکی حسنه و دیگری سیئه و او نمی‌جوید و درخواست نمی‌کند مگر حسنه را (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱۹/۲).

۵-۳ شناخت تاریخ انسان

همواره یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در گرایش‌های اخلاقی، سرمشق گرفتن از تاریخ صالحان و اولیای الهی و شناخت زندگی و روش آنهاست. با خواندن و شنیدن داستان مقاومت‌ها و پیروزی‌ها و همچنین سلوک فردی و اجتماعی، حالات روحی و معنوی ... مؤمنان پیشین و پیروان پیامبران، دلگرمی و قوت قلب مؤمنان افزایش می‌یابد و آنها را نصب‌العین خود قرار می‌دهند و تلاش می‌کنند که راه و روش آنها را

۱. چون مناسکشان را به جای آوردید، همچنان که پدران خویش را یاد می‌کردید - حتی بیشتر از آن- خدای را یاد کنید. برخی از مردم می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را در دنیا چیزی بخش. اینان را در آخرت نصیبی نیست* و برخی از مردم می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را هم در دنیا خیری بخش و هم در آخرت، و ما را از عذاب آتش ننگه دار* اینان از آنچه خواسته‌اند، بهره‌مند می‌شوند و خدا به سرعت به حساب هر کس می‌رسد.

پیمایند.

در نقطه مقابل نیز انسان با شناخت تاریخ افراد و اقوام خطا کار و سرنوشت شوم آن‌ها عبرت می‌گیرد و ناخودآگاه تلاش می‌کند تا از رفتار و عاقبت آن‌ها دوری بجوید. در قسمی از علم اخلاق به نام «اخلاق توصیفی» خلیقات رایج میان اقوام و ملل گوناگون بررسی می‌شود، بدون ارائه هر گونه داوری، اما قرآن کریم با ذکر صفات و ویژگی‌های آنان، اخلاق توصیفی را در خدمت اخلاق تربیتی قرار می‌دهد و از ذکر سرنوشت‌ها نتایج هدایتی خود را برداشت می‌نماید (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۳: ۳۶۰-۳۶۲). در اینجا با ارائه یک دسته‌بندی، تنها برخی از آیات مرتبط را ذکر می‌کنیم.

۵-۳-۱. سرمشق گرفتن از مؤمنان و اولیای الهی

۵-۳-۱.۱. افراد

الف) پیامبران: قرآن کریم در سور متعدد، از شرح حال و صفات و گفت‌وگوی پیامبران با اقوام خویش سخن گفته است که سرشار از سرمشق‌های الهی است. علاوه بر اینکه به طور خاص رسول خدا ﷺ و حضرت ابراهیم و پیروان او را نیز اسوه معرفی کرده است (ممتحنه / ۴ و ۶؛ احزاب / ۲۱). در سوره مریم چندین پیامبر الهی و صفات آن‌ها بازگو شده است: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم / ۵۴). در اینجا حضرت اسماعیل با یک صفت بارز اخلاقی که وفای به عهد است، نام برده شده و این عظمت صفات اخلاقی را می‌رساند که مورد ستایش پروردگار جهانیان قرار گرفته است.

ب) اولیای الهی: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فَرَعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ انِّي لِمِنْ الْجَنَّةِ وَنَجَّيْتَنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجَّيْتَنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۲ (تحریم / ۱۱). در این آیات عشق و محبت بی‌نهایت آسیه به ساحت قدس ربوبی به تصویر کشیده شده و استقامت بی‌نظیر او در

۱. و در این کتاب، اسماعیل را یاد کن. او درست‌قول و فرستاده‌ای پیامبر بود.

۲. و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، آن فرعون را مثل می‌زند؛ آنگاه که گفت: ای پروردگار من، برای من در بهشت نزد خود خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستمکاره برهان.

برابر عذاب شدیدی که فرعون برای او در نظر گرفته است که الگویی برای همه مسلمانان در صبر و بردباری در راه حق و ایثار تا پای شهادت است.

۵-۳-۱. اقوام و گروه‌ها

پیروان طالوت: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِطَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَرِهَ مِنْ قَوْمٍ قَلِيلًا غَلَبَتْ قِتَّةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/ ۲۴۹).

پیروان واقعی طالوت ابتدا بر دشواری اندکی که همان نوشیدن از آب است، فائق می‌آیند و سپس با آزمون دشوارتر که مبارزه با لشکر طالوت است، مواجه می‌شوند. تنها کسانی که از آزمایش اول سربلند بیرون آمده‌اند و در اطاعت اول از فرمان الهی پیروز شده‌اند، مورد عنایت الهی قرار می‌گیرند و با یاری او دشمن را شکست می‌دهند. لذا مبارزه با سختی‌ها و هوای نفس، اراده انسان را قوی می‌کند و او را در مواجهات بعدی با نامالایمات سربلند و پیروز می‌گرداند.

۵-۳-۲. عبرت گرفتن از انسان‌های خطاکار و اولیای شیطان

۵-۳-۱. افراد

قابیل: قابیل شاید اولین گناهکار روی زمین به شمار آید؛ کسی که پس از بخل در قربانی و پذیرفته نشدن آن به برادرش حسادت می‌ورزد و او را می‌کشد: ﴿إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ* فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْحَبَ مِنَ الْحَاسِرِينَ﴾ (مائده/ ۲۹-۳۰).

۱. چون طالوت سپاهش را به راه انداخت، گفت: خدا شما را به جوی آبی می‌آزماید؛ هر که از آن بخورد از من نیست و هر که از آن نخورد یا تنها کفی بیاشامد از من است. همه جز اندکی از آن نوشیدند. چون او و مؤمنانی که همراهش بودند از نهر گذشتند، گفتند: امروز ما را توان جالوت و سپاهش نیست. آنانی که می‌دانستند که با خدا دیدار خواهند کرد، گفتند: به خواست خدا چه بسا گروه اندکی که بر گروه بسیاری غلبه کند، که خدا با کسانی است که پای می‌فروشند.

۲. می‌خواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستمکاران* نفسش او را به کشتن برادر ترغیب کرد و او را کشت و از زیانکاران گردید.

أصحاب الجنة: ﴿...فَانظَلِقُوا وَهُمْ يَخْافُونَ* أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ* وَغَدَاً عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ﴾^۱ (قلم/ ۲۳-۲۵). در داستان باغداران، خداوند متعال گروهی را ذکر می‌فرماید که بدون یادکرد اراده الهی و با حالتی پیروزمندانه به سوی برداشت محصول خود می‌روند و با خود وعده می‌کنند که فقرا را نیز بهره‌مند نگردانند، ولی ناگاه با باغ بی‌محصول خود مواجه می‌شوند که در شب پیش گرفتار بلایی الهی شده است. این داستان همه کسانی است که پس از پیروزی و موفقیت و دست یافتن به نعمات، از یاد خداوند متعال غافل می‌شوند و متوجه خود و دارایی خود می‌شوند و از فقرا نیز رویگردان می‌گردند.

۶. شناخت خداوند متعال

علامه طباطبایی درباره تأثیر شناخت خالق هستی در اخلاق معتقد است که این طریقه در میان مکاتب اخلاقی، منحصر به قرآن کریم است و ویژگی‌ای که دارد این است که «اوصاف رذیله و خوی‌های ناستوده را به شیوه رفع از بین می‌برد و نه دفع. یعنی اجازه نداده که رذائل در دل‌ها راه یابد تا در صدد برطرف کردنش برآیند، بلکه دل‌ها را آن‌چنان با علوم و معارف خود پر کرده که دیگر جایی برای رذائل باقی نگذاشته است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۹/۱). همچنین ویژگی دیگری که دارد این است که «بنده خالص بار می‌آورد و عبودیت محض را نتیجه می‌دهد» (همان: ۵۴۲/۱).

۱-۶. شناخت صفات الهی

در این بخش تلاش شده تا با در نظر گرفتن صفات الهی، نتایج شناخت آن‌ها در اخلاق مورد بررسی قرار گیرد.

- «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فَمَنْ وَجَّهَ اللَّهُ إِلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲ (بقره/ ۱۱۵). این آیه کریمه،

۱. به راه افتادند و آهسته می‌گفتند: * امروز نباید بینوایی به بستان شما درآید * صبح گاهان بدین آهنگ که می‌توانند بینوا را منع کنند، بیرون شدند.

۲. مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر جای که رو کنید، همان‌جا رو به خداست. خدا فراخ‌رحمت و داناست.

بینش انسان را به طور کلی تغییر می‌دهد و اخلاق او را نیز به تبع تغییر می‌دهد. کسی که خداوند را محدود در مکان و زمان خاصی نبیند و همه جا را روبه‌روی خدا ببیند، نتایج فراوانی برای او حاصل می‌شود که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد. چنین کسی دیگر احساس تنهایی نخواهد کرد، احساس بی‌یاری و یاور بودن نخواهد کرد، در خلوت همان کاری را انجام می‌دهد که در جلوت انجام می‌دهد، ریا و نفاق از او رخت بر خواهد بست و....

- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ* وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ* الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱ (بقره/۱۵۴-۱۵۶). اگر کسی بداند که همه چیز از آن خداست و هر آنچه که از خداست، به سوی او برمی‌گردد، دیگر غصه‌ای از بابت از دست دادن اموال و جان‌ها و محصولات و... نخواهد داشت. او حاضر است که جان خود را که عاریه در دست خود می‌داند، تقدیم به مالک آن کند. در نتیجه توجه به این آیات، تحمل انسان در برابر سختی‌ها و مشکلات افزایش می‌یابد و جزع و فزع که از نواقص اخلاقی هستند از انسان دور می‌شود و انسان به پیرایه صبر آراسته می‌شود.

- ﴿وَإِذَا سَأَلَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^۲ (بقره/۱۸۶) همان طور که در آیه ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ (بقره/۱۱۵) آمده، در اینجا نیز خداوند متعال خود را به بندگان نزدیک معرفی می‌کند. علم به این نکته ثمرات بی‌شماری دارد. علاوه بر ثمراتی که در آیه پیشین ذکر شد، این آیه به گونه‌ای خاص و محبت‌آمیز و با رحمتی خاص، بنده را مورد عنایت قرار می‌دهد و این عشق و محبت بنده به پروردگار مهربانش را افزون‌تر می‌کند.

- ﴿الْحُجَّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالٌ فِي الْحُجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ حَيْثُ يَعْلَمُهُ

۱. آنان را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده محسوبند. آنها زنده‌اند و شما در نمی‌یابید* البته شما را به اندکی ترس و گرسنگی و بینوایی و بیماری و نقصان در محصول می‌آزماییم و شکیبایان را بشارت ده* کسانی که چون مصیبتی به آنها رسید گفتند: ما از آن خدا هستیم و به او بازمی‌گردیم.
۲. چون بندگان من درباره من از تو پیرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند.

اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾ (بقره/ ۱۹۷). اگر بنده بداند هر خیری که انجام می‌دهد، شاهد و ناظری دارد و شاهد همان کسی است که مقصود اصلی از کار خیر است، دیگر کارش آلوده ریا و نیات غیر الهی و مصلحت‌اندیشی و... نمی‌شود. از طرف دیگر می‌داند که اگر کار خیری انجام دهد و هیچ کسی از آن مطلع نشود، خداوند متعال از آن آگاه است. همین برای او کافی است و اعمال خیر او نیز نابود نخواهد شد و پاداش آن به او برخواهد گشت: ﴿...وَأَنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲ (حجرات/ ۱۴). طبری در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید که اگر از خداوند متعال و رسول او اطاعت کنید، در پاداش اعمالتان به شما ظلم نمی‌شود و از ثواب آن چیزی کم نمی‌شود (طبری، ۱۴۱۲: ۹۰/۲۶).

— ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيَضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۳ (بقره/ ۲۴۵). مفتاح قبض و بسط در دست خداوند قادر متعال است و دانای به این نکته، دیگر از انفاق و قرض و... نمی‌هراسد و انفاق و نحوه انفاق او نیز تغییر می‌کند. دیگر بخل از سرای دل او رخت خواهد بست و سخاوتمندانه خواهد بخشید.

۲-۶. علم به امکان ملاقات با پروردگار متعال و شناخت رضای او

قرآن کریم در پاره‌ای موارد، علل دستورات اخلاقی را بیان می‌کند و در پاره‌ای دیگر، علاوه بر اینکه با توجه دادن به صفات ذات اقدس الهی تحولی بنیادین در اخلاق مؤمنان ایجاد می‌کند، در موارد بسیاری نیز هست که علت فرمان را خواست و اراده الهی و مورد پسند و ناپسند بودن آن‌ها در نزد پروردگار متعال می‌شمرد. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

۱. حج در ماه‌های معینی است. هر که در آن ماه‌ها این فریضه را ادا کند باید که در اثنای آن جماع نکند و فسقی از او سر نزند و مجادله نکند. هر کار نیکی که انجام می‌دهید، خدا از آن آگاه است و توشه بردارید که بهترین توشه‌ها پرهیزگاری است. ای خردمندان از من بترسید.
۲. اعراب بادیه‌نشین گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بگوئید که تسلیم شده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌هایتان داخل نشده است و اگر خدا و پیامبرش را اطاعت کنید از ثواب اعمال شما کاسته نمی‌شود؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.
۳. کیست که به خدا قرض الحسنه دهد تا خدا بر آن چند برابر بیفزاید؟ خدا تنگدستی دهد و توانگری بخشد و شما به سوی او بازگردانده می‌شوید.

«بنای اسلام بر محبت عبودی و ترجیح دادن جانب خدا بر جانب خلق و بنده است»
(طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۴۲/۱).

محبت و عشق و شور بسا می‌شود که انسان را به کارهایی وا می‌دارد که عقل اجتماعی و فهم عادی، آن را نمی‌پسندد؛ چرا که عقل برای خود احکامی و حب هم احکامی جداگانه دارد (همان).

در اینجا ایشان دیدگاهی را بیان می‌فرماید که با نگاه عرفانی مورد نظر عرفا بسیار نزدیک می‌نماید و بحث را دربارهٔ اشتداد حب الهی ادامه می‌دهد:

«وقتی ایمان بندهٔ خدا رو به شدت و زیادی می‌گذارد، دلش مجذوب تفکر دربارهٔ پروردگارش می‌شود. همیشه دوست می‌دارد به یاد او باشد و اسماء حسناى محبوب خود را در نظر بگیرد، صفات جمیل او را بشمارد [و بگوید:] پروردگار من چنین است، محبوبم چنان است و نیز محبوبم منزّه از نقص است. این جذبّه و شور همچنان در او رو به زیادی و شدت می‌گذارد و این مراقبت و به یاد محبوب بودن، رو به ترقی می‌رود تا آنجا که وقتی به عبادت او می‌ایستد، طوری بندگی می‌کند که گویی او را می‌بیند و او را بنده‌اش در مجلای جذبّه و محبت و تمرکز قوی تجلی می‌کند. هم او را می‌بیند و هماهنگ آن محبت به خدا نیز در دلش رو به شدت می‌گذارد» (همان: ۵۶۱/۱).

در نهایت این بنده به طور کلی نحوهٔ ادراک و طرز فکر و طرز رفتارش عوض می‌شود؛ یعنی هیچ چیزی را نمی‌بیند، مگر آنکه خدای سبحان را قبل از آن و با آن می‌بیند و موجودات در نظرش از مرتبهٔ استقلال ساقط می‌شوند.

بنابراین او از آنجایی که غیر خدا را دوست نمی‌دارد، قهراً جز تحصیل رضای او هدفی ندارد. اگر چیزی می‌خواهد و اگر امیدش می‌دارد، اگر از چیزی می‌ترسد، اگر اختیار می‌کند و یا صرف نظر می‌نماید و یا مأیوس می‌شود یا استیحاş می‌کند یا راضی می‌شود یا خشمناک می‌گردد، همه‌اش برای خداست (همان: ۵۶۱/۱-۵۶۲).

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَيْهَاً كَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الْحَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَنْظُرُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ (بقره/۴۵-۴۶). در این آیه، رسیدن به حال خشوع مستلزم درک این نکته است

۱. از شکیبایی و نماز یاری جوید و این دو، کاری دشوارند، جز برای اهل خشوع* آنان که بی‌گمان می‌دانند که با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و نزد او بازمی‌گردند.

که انسان یقین کند که پروردگارش را ملاقات خواهد کرد و به ملاقات او خواهد رسید.

نتیجه گیری

دعوت به شناخت و افزایش معرفت، یکی از شعارهای اساسی قرآن کریم و آیین مقدس اسلام است و آیات فراوانی در قرآن یافت می شود که «تعقل، تدبر، تفقه و بصیرت و...» را از انسان انتظار دارد. اتمام مکارم اخلاق نیز که علت بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله دانسته شده است، در قرآن بر پایه معرفت بنا نهاده شده؛ معرفتی که بر اساس حق است و عواید آن همیشگی و ابدی است. این معرفت‌ها و نتایج اخلاقی شناخت آن‌ها به شرح زیر است:

شناختن دنیا به عنوان مقدمه‌ای ارزشمند برای حصول آخرتی آباد، انسان را از سستی در کار دنیا و یا افراط در آبادانی آن و اهمال آخرت باز می دارد.

قرآن سنت‌هایی را به انسان معرفی می کند که با علم به آن‌ها حیات اخلاقی انسان شکل می گیرد. علم به اسباب و مسببات، انسان را به تلاش برای کسب نتایج بهتر سوق می دهد. وعده نصرت الهی و پیروزی نهایی حق، امیدواری او را افزایش می دهد. علم به سنت آزمایش و ابتلا، انسان را از ناامیدی به دور می دارد و صبر او را در مقابله با سختی‌ها افزایش می دهد. شناخت سنت املا و استدراج، انسان را از غفلت دور می کند و همواره تلنگری است برای اینکه انسان غرق در دنیای مادی نشود. علم به قضا و قدر، توجه انسان را به مسبب‌الاسباب افزایش می دهد و استکبار و خودبرتربینی را از دل‌ها می زداید و به انسان می فهماند که در سرنوشت خود مؤثر است و بی‌اراده و اختیار نیست.

دنیا علاوه بر آخرت، عرصه‌ای برای بازتاب اعمال است و این بازتاب‌ها زنگ خطر برای فرو رفتن در خطاها و اشتباهات است و یا تشویقی برای تکرار صواب؛ برای مثال، «نزاع» باعث از بین رفتن هیبت اجتماعی و صبر باعث عزت و عظمت می شود. تقوا روشنگر مسیر حیات است و پرهیز از گناهان، برکات آسمانی و زمینی بر انسان نازل می کند. عذاب‌های دنیوی نیز جزای زودرس و عبرتی برای دیگران است.

شناخت آخرت و دوام و قرار آن باعث می‌شود که حرص به دنیا در انسان کاهش یابد و تمرکز او متوجه ذخیره‌سازی برای آخرت شود. همچنین نوع حضور انسان در صحرای محشر و سربلندی و سرافکنندگی او در آن روز و در نهایت ورودش به بهشت یا جهنم همگی انگیزه‌های تأثیرگذاری هستند که قدرت زیادی در سوق دادن و یا بازداشتن انسان دارند.

شریعت به عنوان زیربنای باورها و اخلاق به حساب می‌آید و دستوره‌های اخلاقی قرآن کریم نیز به طور مشخص، خطوط اخلاقی لازم را برای مسلمانان بازگو می‌کند که همواره مورد تذکر قرار گرفته‌اند.

شناخت شیطان که ساختار وجودی‌اش بر اساس «انانیت» و «استکبار» است، انسان را از بزرگ‌ترین پرتگاه که مشابهت با اوست، بازمی‌دارد و انسان را از پای گذاشتن در مسیرهای منتهی به او همچون حرام‌خواری و ارتکاب خطاهای کوچک بازمی‌دارد. انسان اگر خود را بشناسد و بداند که اعمال باطنی دارند، با علم به باطن اعمال بهتر می‌تواند تصمیم بگیرد و انگیزه درستی نیز پیدا می‌کند؛ همان طور که جهادگر می‌داند که باطن شهادت، حیات جاودانه و رحمت ویژه الهی است. از طرفی کسی که اصالت را به باطن می‌دهد، ملاک‌هایش در زندگی اجتماعی از قبیل ازدواج و یا انتخاب حاکمان و... از دارایی و شوکت و زیبایی و نژاد و... تغییر می‌کند و دیگر کسی را که فاقد این ظواهر است، مورد تمسخر و تحقیر و... قرار نمی‌دهد.

انسان اگر از ویژگی‌های حسی که بر او غالب است، فاصله بگیرد، از تغییرات اخلاقی نیز فاصله می‌گیرد؛ همان طور که قوم بنی‌اسرائیل با نشانه‌های حسی طمأنینه می‌یافتند؛ در حالی که امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به آرامش درونی حاصل از ایمان تکیه می‌کردند. اگر گروهی حد اعتدال میان ظاهر و باطن را نشانند، به بزرگ‌ترین آفات اخلاقی یعنی جمود بر ظاهر و در مقابل افراط در ترک دنیا مبتلا می‌شوند. لذا قرآن کریم معیارهای اعتدال و میانه‌روی را در اختیار می‌نهد.

در قرآن کریم شرح حال اقوام، افراد و گروه‌ها، سرمشق و مایه عبرت قرار گرفته است؛ برای مثال، طالوت و گروه اندکی از پیروان او اسوه استقامت و سربلندی در آزمایش الهی دانسته شده‌اند.

در نهایت به اثربخش‌ترین معرفت‌های ارائه‌شده در قرآن می‌رسیم که همان شناخت توحید و صفات الهی و امکان ملاقات با پروردگار متعال است. کسی که خداوند متعال را در همه جا ببیند، در خلوت و جلوت یکسان عمل می‌کند، احساس بی‌یاوری نمی‌کند و.... کسی که مالک حقیقی همه چیز را خداوند متعال بداند، در بذل جان و مال دریغ نمی‌کند و سخاوتمندانه می‌بخشد و.... آن که خداوند متعال را نزدیک بداند، با او رابطهٔ محبت‌آمیز برقرار می‌کند و عشق و محبت، بالاترین انگیزه برای هر حرکت اخلاقی برای جلب رضای خداست. هر که خداوند متعال را شاهد اعمال خود بداند، نگران نابودی اعمال یا قضاوت نادرست دربارهٔ آن‌ها نخواهد بود و کار را تنها برای خدا و بدون ریا انجام می‌دهد. کسی که خداوند متعال را دانای به «ما فی الضمیر» می‌داند، در دل نیز فکر خطا نمی‌کند. انسانی که قبض و بسط را در دست خداوند متعال بداند، دیگر از انفاق ترسی ندارد و صفت بخل از دل او رخت برخواهد بست. کسی که می‌داند در نهایت به ملاقات پروردگار متعال می‌رسد، با عشق و شور و جذبهٔ بی‌نهایت دست به حسنات می‌زند و در آن‌ها سبقت می‌گیرد و این عشق و شور او به حدی می‌رسد که تنها یک انگیزه و هدف در دل او باقی می‌ماند و با عبودیت و اخلاص محض، در راه اطاعت فرمان الهی گام برمی‌دارد.

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۲. نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۸ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، معرفت‌شناسی در قرآن کریم، چاپ هفتم، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷ ش.
۶. زاگزبسکی، لیندا، معرفت‌شناسی، ترجمه کاوه بهمنی، چاپ دوم، تهران، نی، ۱۳۹۲ ش.
۷. زمانی، کریم، ترجمه روشنگر قرآن کریم، تهران، نامک، ۱۳۸۹ ش.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه و تعلیق صادق لاریجانی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۹. همو، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. همو، رسائل توحیدی، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. همو، قرآن در اسلام، چاپ هفتم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. فیروز مهر، مهدی، تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۱۶. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.

موجز المقالات

دراسة في تأثير متعلّق المعرفة في الأخلاق من منظور القرآن الكريم

- حامد مسكوب (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة آزاد، فرع العلوم والأبحاث)
- سيّد محمّد باقر حجّتی (أستاذ بجامعة آزاد الإسلامية، فرع العلوم والأبحاث)
- مهديّ مهريزيّ (أستاذ مشارك بجامعة آزاد الإسلامية، فرع العلوم والأبحاث)

سعى البحث إلى تسليط الضوء على تأثير متعلّق المعرفة في الأخلاق من منظور القرآن الكريم. لذلك استهلّ البحث بنظرة دقيقة على آيات القرآن الكريم من هذا المنظور، وبوّب المعارف القرآنيّة المؤكّدة والمؤثّرة في الأخلاق، ومن ثمّ حلّلها، وهي كالتالي:

١. معرفة الدنيا، ٢. معرفة الآخرة، ٣. معرفة الشريعة والتعاليم الأخلاقيّة، ٤. معرفة الشيطان وسبل مواجهته، ٥. معرفة الإنسان، ٦. معرفة الله المتعال. ثمّ تركّز البحث على دراسة مدى التأثير الأخلاقيّ الكامن في هذه المعارف، وأعمقها وأكملها تأثيراً في الأخلاق. خلص البحث إلى أنّه كلّما ارتقى متعلّق المعرفة أكثر، ازداد تأثيره الأخلاقيّ عمقاً وسموّاً، وإنّ أعلى مراتب المعرفة -وهو التوحيد ومعرفة صفات الله تعالى- سيتركّز أعمق التأثير في إصلاح الأخلاق وتقويمها.

المفردات الرئيسيّة: المعرفة، الأخلاق، الدنيا، الآخرة، التعاليم الأخلاقيّة.

ضرورات الإدارة في التبليغ الاستراتيجي الشامل من منظور القرآن الكريم

- محمد نقى ديارى بيدگلى (أستاذ بجامعة قم)
- محمد هادى مفتّح (أستاذ مشارك بجامعة قم)
- نعمة الله فيروزى (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة قم)

لقد عدّ القرآن الكريم أهمّ رسالات الأنبياء الإلهيين إبلاغ رسالة الدين وتبليغها. والعناية بمعايير التبليغ فى القرآنى، تكشف الحقيقة القائلة بأن مهمة التبليغ، ليست مجرد نقل الرسالة وإبلاغها؛ بل نجاحها نتيجة نظرة علمية إستراتيجية إلى أبعاد التبليغ المعقدة والعوامل المؤثرة فيه. تنفيذ دراسة المؤلفات والخطوات الكثيرة فى هذا المجال بأنّ المصادر والاتجاهات الحالية تتركز فى أغلب الأحوال «على طرق التبليغ الفردى، وشرح النماذج فى الداخلى الدينى»، وقلّما تعرض اتّجاهاً شاملاً دقيقاً لانسجام عناصر التبليغ وأبعاده وتماسكها. خلصت هذه الدراسة فى ضوء معارف القرآن الكريم والسيرة العملية لأهل البيت عليهم السلام إلى ضرورات يمكن العناية بها أن تفضى إلى تطوّر وتأثير ملحوظ فى مسار التبليغ الدينى؛ ومن هذه الضرورات تجدر الإشارة إلى ضرورة الفهم الشامل من وجوه التمايز، تبليغ الدين أهدافه ووظائفه، تحديد الأولويات فى نظام موضوعات التبليغ، عرض المشاريع الشاملة الطويلة المحاور، تخطيط نظام المشاركة الشاملة، وأيضاً تطبيق نظام المسح والتقييم الشامل فى التبليغ. وبناءً على مخرجات التبليغ الإستراتيجى الشامل، فإنّ الترويج لأصل الدين وترسيخ أسسه فى المجتمع لن يحصل بالنظرة الجزئية والإجراءات القصيرة الأجل؛ بل لا بدّ من تنفيذ هذه الخطوات والإجراءات على الأسس الدينية الأصيلة، وبمحمورية رسم دقيق للآفاق المستقبلية، وتحديد منطقتى لدور كلّ الأجزاء ومكانتها، وأبعاد وبرامج المتناسقة.

المفردات الرئيسة: تبليغ الدين، ضرورات الإدارة، إستراتيجيات شاملة، القرآن الكريم.

دراسة فى نمط الحياة الإيماني على ضوء القراءة المضموتية والبنوية فى سورة الحجرات وفق دراسة دلالية للإيمان والكفر

- أبو الفضل حرّى
- أستاذ مساعد بجامعة أراك

هذا البحث يسلط الضوء على نمط الحياة الإيماني من خلال قراءة مضمونيّة وبنويّة لسورة الحجرات وفي ضوء دلالات الإيمان والكفر. يبدأ البحث باستعراض خلفيّة الدراسات التفسيرية المتعلّقة بسورة الحجرات بما فيها الميزان والأمثل وبعض الدراسات المستقلّة. ثمّ تتركز عدسة البحث على بنية سورة الحجرات ومضمونها في ضوء نمط الحياة الإيمانيّ. فقولته تعالى: «يا أيّها الذين آمنوا»، يُعدّ ضرباً من الدعوة أو الخطاب الذي يمثّل الأيديولوجيا الإسلاميّة. وتكررت هذه الدعوة في سورة الحجرات ستّ مرّات. يناقش البحث هذه الدعوات في ضوء التقابل الدلاليّ بين الإيمان والكفر. ثمّ يتطرّق البحث إلى موضوع نمط الحياة الإيمانيّ أيضاً. بعد ذلك، يقال بأنّ هذه الدعوات تحمل شحنة دلاليّة سلبية، ويجب اجتنابها في نمط الحياة الإسلاميّ. كما تناول البحث ستّ ردائل خلقيّة لسائيّة ذميمة وفق دلالات مقولتي الإيمان والكفر وحقولهما الدلاليّة. وتلك الرذائل هي: الاستهزاء، والعيب والتعير، والتنازب بالألقاب القبيحة، وسوء الظنّ، والتجسس والغيبة. ثمّ توصف التقوى بأنّها أفضل صفة مؤثّرة في تلك الصفات الذميمة. وينتهي المقال إلى رسم نموذج على أساس قطبي الإيمان والكفر لنمط الحياة الإيمانيّ، والإشارة إلى النتائج المستخلّصة.

المفردات الرئيسيّة: نمط الحياة الإيمانيّ، علم الدلالة، الإيمان، الكفر، الحجرات.

المنهجية والتحقّق من صحّة استنباط دلالة الإشارة القرآنيّة

- سيّدة بتول ضياء الدين (طالب دكتوراه في التفسير المقارن بجامعة المصطفى العالميّة)
- حسن نقى زادة (أستاذ جامعة فردوسيّ في مشهد)
- حسن خرقانيّ (استاذ مشارك بالجامعة الرضويّة للعلوم الإسلاميّة)
- مرتضى نوروزيّ (عضو الهيئة التدريسيّة بجامعة المصطفى العالميّة)

يتناول هذا البحث مفهومًا علميًّا لتوضيح دلالة الإشارة ومقامها وأركان وشروط وضوابط تحقّقها وحجّيتها، ويستثمر نهج الاستناد والوصف والتحليل. وتدّل الدراسات في باب دلالة الإشارة على أنّ هذا النوع من الدلالة ليس من سنخ اللفظ، بل هو أمر أوسع من ذلك، ومن النوع غير الصريح والدلالة الالتزاميّة، ولا يكون حسب العرف المقصود المباشر للمتكلّم، غير أنّ هذا التعبير يستعمل تسامحًا فيما يتعلّق بالله وكلامه،

لأنه تعالى عالم مطلق بجميع الأمور. ولهذه الدلالة درجات تقسم وفق التعريفات إلى جلى وخفى، ويمكن الوقوف على هذه الدلالة بالدقة العقلية ومن الدلالات البينة، إلا أنها تكون بالمعنى الأعم وتأتي درجة دلالة الإشارة بعد دلالة الاقتضاء ودلالة التنبه. إن حجية دلالة الإشارة من باب حجية ظواهر الألفاظ هي مسألة موضع شك، لأنها ليست المقصود الأصلي للمتكلم لا من حيث الاستعمال ولا من حيث السياق، إذ أريد بها التبعية والارتكاز، بيد أنه يمكن اعتبار هذه الدلالة من الدلالات التبعية، وعدّها حجة من باب الملازمات العقلية. وتتمتع دلالة الإشارة بخاصية الاطلاع على الإعجاز البياني للقرآن الكريم والعالم الشمولي للأحكام وعلوم القرآن، ويمكن بواسطتها استنباط الأحكام الشرعية والأحكام السياسية والأمور العقائدية وما شابهها من القرآن. المفردات الرئيسة: الدلالة الالتزامية، دلالة الإشارة، الاستنباط من القرآن، أصول الفقه.

المبادئ والمناهج التفسيرية ودورها في تحديد مفهوم التوحيد

- حميد إيماندار (أستاذ مساعد بجامعة شيراز)
- حامد مصطفوي فرد (أستاذ مساعد بجامعة ولي عصر عليه السلام رفسنجان)

إن القرآن الكريم هو المصدر الرئيس في تقرير العقائد الكلامية والعقدية في منظور جميع الفرق الإسلامية؛ تركز هذا البحث على دراسة تأثير المبادئ والمناهج التفسيرية في مضمار مبادئ العقيدة الإسلامية، دائرة في فلك التوحيد باعتباره أهم القضايا في مبادئ العقيدة الإسلامية. وفي هذا البحث سندرس المبادئ الصدورية والدلالية للتفسير ومناهجه من حيث دورها ووظائفها في تحديد مفهوم التوحيد. فالإتجاه الهرمينوطيقي في التفسير استأثر باهتمام الباحثين انطلاقاً من تأثيره العميق بمبادئ التفسير، وانصرف هم الباحثين في هذا المجال إلى دراسة تقصي النتائج السلبية لهذا الإتجاه في حجية القرآن الكريم الصدورية. والنظرة المتميزة إلى الوحي القرآني بإضفاء الطابع الإنساني وغير الإلهي على ماهية الألفاظ والمعاني القرآنية تُعدّ نقطة ارتكاز في المبادئ التفسيرية للإتجاه الهرمينوطيقي، ما أثار مباشرة في تلقى هذا الإتجاه من مختلف جوانب التوحيد. أمّا في حقل المبادئ الدلالية فقد اهتم الباحثون بأبحاث مثل المستويات الدلالية، وقابلية فهم الوحي القرآني، مؤكدين على دور هذه المبادئ في الأبحاث التوحيدية كمبحث

التأويل وتشابه الصفات الإلهية. ولقد أفرز تأكيد علماء الفريقين على الاستقلال الدلالي للقرآن الكريم بين حين وآخر إلى الجنوح إلى وجهات نظر سلفية في مضمار التوحيد العملي؛ فمنهج التفسير الأثري في الوسط السنّي تمثّل في التيار السلفي، وأثار التجسيم والتشبيه في مجال التوحيد الصفاتي، مركزًا على الروايات الغثّة؛ كما أنّ الاتجاه الأثريّ الشيعي هو الآخر أسفر عن التأويل والنزعة الباطنية في مجال التوحيد من خلال الطعن في استقلالية الدلالات القرآنية. إلى ذلك أفرز الحضور البارز للتفسيرات التأويلية والتمثيلية في المنهج التفسيريّ الفلسفيّ والنظر إلى القرآن باعتباره نتاجًا أدبيًا وثقافيًا في الاتجاه التفسيريّ الأدبيّ، أفرز ذلك كلّ تأثيرات سلبية في انطباعات أصحاب هذا الاتجاهين عن التوحيد الصفاتيّ.

المفردات الرئيسة: التفسير، التوحيد، المناهج التفسيرية، المبادئ التفسيرية.

تحليل مفهوم الجمال في القرآن الكريم في ضوء الحقول الدلالية

- سيّدة إلهام آقائيّ أبرند آبادي (طالبة دكتوراه في فلسفة التربية والتعليم بجامعة الزهراء عليها السلام)
- جميلة علم الهدى (أستاذة مشاركة بجامعة الشهيد بهشتي)

هذه الدراسة سعت إلى تحليل مفهوم الجمال في القرآن الكريم بالاستعانة بالحقول الدلالية، وهي فهم دلالة مفهوم واحد عبر دراسة المفاهيم المرتبطة به، بحيث تُتضح الأبعاد والزوايا المهمة والخاصة لذلك المفهوم وكذلك علاقاته مع المفاهيم الأخرى. ومن أجل تحقيق الهدف الرئيس المذكور آنفًا، اعتمد البحث مراحل الدراسة الدلالية لمفردات الجمال والمعبرة عنه، معرفة رتبة المفردات، معرفة العلاقات الدلالية بين المفردات، استنباط المفاهيم الرئيسة المرتبطة بالجمال والتعبير الجماليّ، وأخيرًا تحليل مفهوم الجمال الحقيقيّ المنتهي إلى الخير، والجمال الحقيقيّ المنتهي إلى الشرّ وتصوير الجمال. منهج البحث، تحليليّ على أساس الحقول الدلالية، واستعان بآيات القرآن الكريم والتفسيرات وأمّهات كتب اللغة. وخلص البحث إلى أنّه يجب في القرآن الكريم التمييز بين مفاهيم الجمال الحقيقيّ المنتهي إلى الخير والمنتهي إلى الشرّ وتصوير الجمال. وهناك ترابط في منتهى الوثاقفة بين مفاهيم الجمال (وتصوير الجمال). وفي الحقيقة مصداق الجمال (وتصوير الجمال)، من شأنه أن يكون بنفسه مولدًا (عاملاً)، أو

معلولاً أو متقارناً مع مظاهر الجمال الأخرى (وتصوير الجمال). بعبارة أوضح يتنامى الجمال (وتصوير الجمال) ويتسع في سلاسل متوالية على الدوام. هذه المفاهيم المؤلدة (الجمال وتصويره)، اختيرت بوصفها مفاهيم رئيسة. وفي تحليل مفهوم الجمال الحقيقي المنتهى إلى الخير، والجمال الحقيقي المنتهى إلى الشرّ وتصوير الجمال مع دراسة المفاهيم المشتركة في العلاقات الإيجابية والسلبية والارتباط الإشارقي بين هذه المفاهيم؛ يجب القول بأن: الإيمان بالله تعالى يحظى بالموقع الرئيس المركزي في الجمال الحقيقي المنتهى إلى الخير. وفي الجمال الحقيقي المنتهى إلى الشرّ وتصوير الجمال، يلتقيان في نقطة واحدة عند خاتمة المطاف رغم اختلافهما في بداية الطريق. وفي كليهما، يؤدّي مفهوم الكفر الدور الأساس.

المفردات الرئيسية: تحليل المفهوم، الجمال، القرآن الكريم، الحقل الدلالي.

المثالية في عين الواقعية من وجهة نظر القرآن الكريم

- محمّد إبراهيم روشن ضمير (أستاذ مساعد بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
 - عليّ عربّي آيسك (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- إنّ مناقشة العلاقة المثالية تعنى النظر في الأهداف السامية والتطلّع نحو الحقائق، الواقعية تعنى مطابقة الحركة على أساس الحقائق فحسب، منذ فترة طويلة بعيدة الأمد أدت إلى مناقشات مطوّلة. إنّ بعض آيات القرآن تدعو الإنسان إلى الأخذ بعين الاعتبار المثل السامية وعدم الالتفات إلى الحقائق، وتحذّر مجموعة أخرى من الجهل بالحقائق. تُظهر نتائج هذا البحث، التي أجريت بطريقة وصفية - تحليلية، على الرغم من أنّه للوهلة الأولى تبدو هاتان الفئتان من الآيات متعارضتين، ولكن يمكن الجمع بينهما بالالتفات إلى آيات أخرى مثل الآيات المتعلقة بعدد أفراد العدو في وجوب الجهاد، والاعتدال في آيات الإنفاق وما إلى ذلك...، وتجعل الإنسان المسلم -بينما يراقب باستمرار المثل العليا والتطلّعات- ينتبه إلى الحقائق الحاضرة. بعبارة أخرى، يدعو القرآن الكريم الإنسان إلى المثالية والواقعية. من الواضح أنّ تجاهل المثل العليا سيؤدّي إلى انحرافات عن الهدف والوجهة، وتجاهل الحقائق سيعقّب الفشل الذريع والإخفاق.
- المفردات الرئيسية: المثالية، الواقعية، المثالية - الواقعية، القرآن.

دراسة في باب قاعدة المعاملة بالمثل على أساس الآية ٥٨ لسورة الأنفال

□ حميد رضا طوسى (أستاذ مساعد بجامعة المصطفى العالمية)

قاعدة الوفاء بالعهد تُعدّ القاعدة المركزية لمختلف المقرّرات في النظام الدولى للمواثيق والعهود. وهذه القاعدة تخسر قدسيّتها إذا نقض الطرف المقابل العهد، وحينئذ تكتسب قاعدة المعاملة بالمثل الشرعية. إنّ القاعدة الأخيرة تُعدّ أهمّ استثناء مشروع من قاعدة الوفاء بالعهد في جميع الأنظمة القانونية بما فيها النظام القرآنى القانونى. ومن المنظور القرآنى فإنّ النقض المبكر للعهود يظهر في أمرين: النقض الواقعى والنقض المستقبلى القائم على القرائن القطعية (النقض الحكمى) وكلاهما يشكّل أساس تسويغ قاعدة الإجراء المتقابل. التسويغ القرآنى لقاعدة الإجراء المتقابل المتعلّق بالنقض الحكمى يتمثل في الآية ٥٨ لسورة الأنفال. وهناك مذهبان في تفسير هذه الآية لتفرّدها الدلالى. وعلى أساس المذهب الأول، لا حاجة لاستنباط الحكم، إلى الربط الدلالى بين الآية والآيات الأخرى المتعلّقة بنقض العهد؛ لأنّ السمة التعبيرية الإعجازية هي تشريع الحكم بإيجاز أى بألفاظ مختصرة ودلالة واسعة. هذا المذهب التفسيري، يماثل مذهب الاستنباط الفقهيّ من الآية (قاعدة النبذ) وفي المنهج التفسيريّ الذى تبناه هذا المقال، تبنى عملية كشف «جواز النقض المتقابل» في العلاقات التوافقية للحكومة الإسلامية على نظام الآيات الدلالية؛ لأنّه في المنهج الأخير يُفرض شرط مشروعية القاعدة (أى وقوع النقض البدائى) بما ينسجم مع الرؤية القرآنية الشاملة. وفي الوقت نفسه نجد ترابطاً دلالياً بين هذه الآية والآيات المتعلّقة بالنقض المبكر (الواقعى). وفي ضوء هذه الرؤية التحليلية، يبرز التعريف بمظهر جديد لمحوريّة العدالة في العلاقات التوافقية بين الدول (الإبداع القرآنى)، لأنّه على أساس هذا المنهج التحليلي، تتبيّن سمة كون «العمل المتقابل» «قاعدة» في مقابل «النقض المبكر».

المفردات الرئيسية: الآية ٥٨ لسورة الأنفال، قداسة قاعدة «الوفاء بالعهد»، مشروعية قاعدة المعاملة بالمثل، الأساس القرآنى لقاعدة الردّ المماثل.

إنجيل كودكى والقرآن الكريم؛ دراسة مقارنة

□ على ملا كاظمى (أستاذ مساعد بجامعة دامغان)

□ سيّد كمال معتمد شريعتى (طالب ماجستير في علوم القراءات القرآنية بجامعة أصفهان)

«إنجيل كودكى توماس» أحد الأناجيل المسيحية غير المعترف بها. وثمة وجوه شبه بينه وبين القرآن الكريم؛ الأمر الذى دفع ببعض المستشرقين إلى القول بأن الرسول الأعظم ﷺ اقتبس بعض آيات القرآن من إنجيل كودكى. فجاء هذا البحث ردًا على تلك المزاعم؛ حيث يُظهر مدى التشابه والاختلاف بين إنجيل كودكى والقرآن الكريم؛ ويُثبت ما إذا كانت أوجه التشابه دليلاً على اقتباس القرآن من إنجيل كودكى؟ تُثبت المقارنة بين إنجيل كودكى والقرآن الكريم أنّ القرآن تفرّد بذكر بعض المعاجز، نحو: التكلم فى المهد، وشفاء البرص، ونزول المائدة السماوية، وفى المقابل تفرّد إنجيل كودكى بذكر معاجز أخرى، نحو: تطهير مياه النهر، والزيادة على المقدار القليل، وتطويل قطعة خشب، وإصلاح الجرة المنكسرة، والعلم بالأبجدية والحروف. أمّا من أهمّ المعاجز المشتركة بين القرآن الكريم وإنجيل كودكى، فهى خلق الطير من الطين، وشفاء المريض، وإحياء الموتى، والإخبار بالغيب. من جهة أخرى فإنّ احتمال هذا الإنجيل على مواضيع مثل ذكر الوالدين للنبي عيسى عليه السلام، دعاء النبي عيسى عليه السلام على الآخرين واستهزائه وسبّه لهم ونقل القصص والحكايات بتفاصيل عديمة الجدوى والتأكيد على التفاصيل الفارغة عن الفوائد الإرشادية والتربوية، وكذلك كون الرسول الأعظم ﷺ أمياً، وعدم ارتباطه وارتفاعه بالمطّلعين على الكتب المقدسة، والاختلافات الأسلوبية والمضمونية بين القرآن الكريم وإنجيل كودكى، ذلك كلّهُ يُثبت بجلاء المصدر الوحيانى للقرآن، والمصدر الإنسانى لأخبار إنجيل كودكى، وهذا يكشف عن النزعة التشويهيّة والتنقيصيّة فى هذا الإنجيل بشأن صورة السيّد المسيح عليه السلام.

المفردات الرئيسة: القرآن الكريم، إنجيل كودكى توماس، النبي عيسى عليه السلام، النزعة التنقيصيّة، الأسلوب التعبيريّ والمضمونى.

نظرة جديدة فى موضوع اعتبار خبر الواحد فى التفسير

(انطلاقاً من وجهة نظر الشيخ الطوسى)

- محمّد إمامى (أستاذ مشارك بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية)
- مصطفى أحمدى فر (أستاذ مساعد بجامعة المصطفى العالمية بمشهد)
- فريدون عباسى (طالب دكتوراه فى التفسير المقارن بجامعة المصطفى العالمية بمشهد)

هل اعتبار خبر الواحد يخصّ الأحاديث الفقهيّة أم هو شامل لها وللأحاديث التفسيرية أيضاً؟ هناك رأيان أصليّان، يرى البعض أنّ الأدلّة المثبتة لإعتبار خبر الواحد تختصّ بالأحاديث الفقهيّة فحسب دون التفسيرية، وهناك جماعة أخرى تعتقد أنّ تلك الأدلّة تعمّ الأحاديث الفقهيّة والتفسيرية كليهما. هذا وقد اعتبر مشهور المحقّقين الشيخ الطوسي من القائلين بعدم حجّية خبر الواحد في ساحة التفسير واستدلّوا لذلك بكلامه في كتابه *التيبان في تفسير القرآن وعدة الأصول* إلا أنّ إعادة نظر جديدة على كلام الشيخ في الكتابين تقنعنا بأنّ نعدّه من أصحاب القول بحجّية خبر الواحد في التفسير أيضاً.

المفردات الرئيسة: خبر الواحد، التفسير، الشيخ الطوسي.

حكم خلود القاتل المؤمن في الآية ٩٣ لسورة النساء، في ضوء قاعدة «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية»

- مجيد زارعي (طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث بمجمّع فارابيّ التابع لجامعة طهران)
- حامد دزآباد (أستاذ مشارك بمجمّع فارابيّ التابع لجامعة طهران)

هناك تياران تفسيريّان رئيسان في إيضاح قضية الخلود. فطائفة تفسّر الخلود في جهنّم بالبقاء فيها للأبد، وطائفة أخرى تفسّره بالمكوث الطويل، وليس التأييد. وعلى الرغم من أنّ الأغلبية اختارت التفسير الأوّل إلا أنّها تواجه تحدّيات كثيرة أيضاً. وهناك إشكالات قابلة للإثارة في هذا التفسير، ومنها الاستدلال بالآية ٩٣ لسورة النساء. إذ استخدمت هذه الآية مفردة عامّة للقاتل تشمل المؤمنين أيضاً؛ خاصّة أنّ الخطاب في الآيات السابقة واللاحقة موجّه إلى طائفة المؤمنين. هذا في حين أنّ المؤمنين لن يبقوا في جهنّم للأبد وفق التعاليم الإسلاميّة مثل روايات الشفاعة. والبحث الحاضر سيزيل هذا التناقض كما سيّظهر بتوظيف القاعدة الأصوليّة «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية» أنّ وصف إيمان المقتول له شأن ودور في حكم خلود القاتل، وكان القتل المتعمّد والعدائيّ محطّ الأنظار لكون المقتول مؤمناً، الأمر الذي يناقض بالطبع روح الإيمان. وعلى هذا الأساس سيّضح بأنّ العقاب الوحيد الذي يقرّره الله العادل الرحيم وحده لمثل هذا القتل لا يعدّ ظلماً، بل يعدّ منتهى الحكمة الإلهية البالغة، بل الحكم على هؤلاء بالخلود في جهنّم ينسجم مع الآيات الأخرى أيضاً، ولا تعدّ هذه الآية استثناءً من حكم الخلود الذي يعني أبدية العذاب.

المفردات الرئيسة: قتل المؤمن تعمداً، الخلود في جهنم، رفع التعارض، قاعدة «تعليق الحكم على الوصف مشعر بالعلية»، الوظيفة التفسيرية.

دراسة ونقد في المبادئ والرؤى القرآنية والتفسيرية لمحمد أمين الأستر آبادي

□ محمد شريفى (أستاذ مساعد بجامعة مازندران)

□ قاسم فائر (أستاذ مشارك بجامعة طهران)

محمد أمين الأستر آبادي، أحد أعلام الإمامية في القرن الحادي عشر الهجري. ألف آراءه في كتاب تحت عنوان *الفوائد المدنية*، وهذا الكتاب متميز بين مؤلفاته. ويتفرّد الأستر آبادي بمبادئه ورؤاه التفسيرية والقرآنية الخاصة. تركّزت هذه المقالة على تلك الآراء وتناولتها بالتحليل والنقد عبر منهجها الوصفي - التحليلي، وخلصت إلى النتائج التالية: يعدّ الأستر آبادي، التمسك بروايات المعصومين عليهم السلام السبيل الوحيد للوصول إلى الصلاح. ويرى أنّ القرآن يخاطب المعصومين عليهم السلام، معتبراً أي تفسير من غيرهم التفسير بالرأى، منكرًا حجّية ظواهر القرآن في الأحكام النظرية. إلى ذلك يطعن الأستر آبادي أيضًا في أهلية الإجماع والعقل، للاحتجاج والاستناد. يرى الأستر آبادي أنّ القرآن جامع لجميع العلوم، لا يستبعد التحريف فيه. وهناك أكثر من نقد صارم على هذه الأفكار والرؤى، ومنها: أنّ طريق الخلاص والفلاح هو التمسك بالقرآن والعترة (الثقلين) معًا. وأنّ اختصاص فهم القرآن واستيعابه بالأئمة يتنافى مع إعجاز القرآن والتحدّي به، إلا أنّ الفهم الدقيق والعميق للقرآن يختصّ بالأئمة عليهم السلام؛ لمن لا يوجد دليل على إطلاق امتناع فهمه من جانب غير المعصومين عليهم السلام. انتفاء حجّية الظواهر القرآنية يناقض الآيات التي تحثّ على التدبّر والتفكّر في القرآن. إنّ تفسير القرآن على أساس الضوابط والشروط، ممكن وضروريّ، ولا يُعدّ التفسير بالرأى. لا تعني الجامعية في القرآن الكريم الجامعية التامة؛ بل إنّها جامعية في الدين والهداية. وإنّ القرآن ما طاله تحريف لفظي لآية الحفظ وعدم إتيان الباطل.

المفردات الرئيسة: محمد أمين الأستر آبادي، المبادئ القرآنية، المبادئ التفسيرية.